

An Examination and Analysis of Disturbing Public Opinion under the Press Law: An Approach Based on the Non-Criminalization of Disturbing Public Opinion

1. Zahra Dehghani Mohammadabadi: Department of Law, Ya.C., Islamic Azad University, Yazd, Iran
2. Seyed Mohsen Mirhosaini*: Assistant Professor, Law, Political Sciences and History Department - Political Sciences, Yazd University, Yazd, Iran. Email: mmirhosaini@yazd.ac.ir (Corresponding Author)
3. Saeed Daryaei: Department of Law, Ya.C., Islamic Azad University, Yazd, Iran
4. Shadi Zabet: Department of Communication Sciences, Ya.C., Islamic Azad University, Yazd, Iran

ABSTRACT

Disturbing public opinion refers to any act, conduct, or report that disrupts individuals' mental and psychological tranquility and immerses them in anxiety and apprehension. With regard to disturbing public opinion through the press, two points must be emphasized. On the one hand, the press functions as the vigilant eyes of society, and media attention to a particular issue may prompt public officials to reconsider their conduct and, where shortcomings exist, to take corrective action in light of journalistic reports and criticism. On the other hand, one of the most common accusations brought against media and press professionals in Iran is the offense of disseminating false information with the intent to disturb public opinion. Unfortunately, judicial practice often adopts inconsistent approaches when determining whether particular conduct falls within the relevant statutory provision and whether the elements of this offense have been established. Courts have offered multiple interpretations of the concept of disturbing public opinion, while no precise definition has been provided in statutory texts. Disturbing public opinion is also one of the legal concepts that should not be interpreted broadly. Accordingly, this article seeks to provide a precise definition of disturbing public opinion and to examine and analyze its constituent elements. It subsequently evaluates, from the perspective of press law, the specific criminal intent required for the offense of disseminating false information, namely the intent to disturb public opinion. The article then addresses the following hypotheses: (1) the absence of a precise definition of disturbing public opinion has made it possible for this legal characterization to be interpreted broadly, subjectively, and, at times, incorrectly; and (2) one of the most effective means of preventing forms of disturbance to public opinion that are harmful to society is the enactment of an explicit statutory provision and its logical interpretation. Finally, the article discusses whether disturbing public opinion should itself be regarded as a criminal offense.

Keywords: *disturbing public opinion, freedom of expression, press, media*

How to cite: Dehghani Mohammadabadi, Z., Mirhosaini, S. M., Daryaei, S., & Zabet, S. (2027). An Examination and Analysis of Disturbing Public Opinion under the Press Law: An Approach Based on the Non-Criminalization of Disturbing Public Opinion. *Comparative Studies in Jurisprudence, Law, and Politics*, 9(4), 1-17.

© 2027 the authors. This is an open access article under the terms of the Creative Commons Attribution-NonCommercial 4.0 International (CC BY-NC 4.0) License.

Submit Date: 16 April 2026

Revise Date: 18 July 2026

Accept Date: 28 July 2026

Initial Publish Date: 28 July 2026

Final Publish Date: 23 October 2027



بررسی و تحلیل تشویش اذهان عمومی با نگاه به قانون مطبوعات با نگرش جرم نبودن تشویش اذهان عمومی

۱. زهرا دهقانی محمدآبادی: گروه حقوق، واحد یزد، دانشگاه آزاد اسلامی، یزد، ایران
۲. سید محسن میرحسینی*: استادیار، دانشکده حقوق، علوم سیاسی و تاریخ، گروه علوم سیاسی، دانشگاه یزد، یزد، ایران. پست الکترونیک: mmirhosaini@yazd.ac.ir (نویسنده مسئول)
۳. سعید دریایی: گروه حقوق، واحد یزد، دانشگاه آزاد اسلامی، یزد، ایران
۴. شادی ضابط: گروه علوم ارتباطات، واحد یزد، دانشگاه آزاد اسلامی، یزد، ایران

چکیده

تشویش اذهان عمومی عبارتست از عمل، رفتار و خبری که آرامش ذهنی، روانی افراد را گرفته و آنها را در نگرانی و اضطراب غوطه ور می‌کند. در رابطه با تشویش اذهان عمومی در مطبوعات ذکر دو نکته ضروری است: از یک سو مطبوعات چشمان بیدار جامعه هستند و پرداختن رسانه‌ها به مساله‌ای، سبب می‌شود مسئولان مقداری به خودشان ببینند و اگر اشکالاتی وجود دارد در پرتو گزارش‌ها و نقدهای مطبوعاتی در جهت رفع این مشکلات تلاش کنند. از سوی دیگر یکی از اتهامات انتسابی شایع به ویژه به اصحاب رسانه و مطبوعات کشور ما، ارتکاب جرم نشر اکاذیب به قصد تشویش اذهان عمومی است که متأسفانه رویه قضایی در انطباق مصداق با ماده قانون و تشخیص قضایی ارتکاب این جرم، اغلب رویکردهای متفاوت دارد. تفاسیر متعددی از تشویش اذهان عمومی بوسیله محاکم صورت گرفته و تعریف مشخص در متون قانونی از آن نشده است. و تشویش اذهان عمومی از جمله مفاهیمی است که نباید به صورت موسع تفسیر شود. در این مقاله سعی بر آن شده است تا واژه تشویش اذهان عمومی به طور دقیق تعریف و ارکان آن بررسی و تحلیل شود و سپس سوء نیت خاص جرم نشر اکاذیب یعنی تشویش اذهان عمومی از دید مطبوعات بررسی می‌شود و سپس به فرضیات زیر پرداخته می‌شود: ۱. نا مشخص بودن تعریف دقیق از تشویش اذهان عمومی باعث امکان تفسیر موسع و خود محورانه و گاه اشتباه از این عنوان شده است. ۲. یکی از موثرترین راه‌ها برای پیشگیری از تشویش اذهان عمومی مضر به حال جامعه، نص صریح قانون در این خصوص و تفسیر منطقی از آن می‌باشد و در پایان توضیحی در مورد تشویش اذهان عمومی و جرم بودن و نبودن آن داده می‌شود.

واژگان کلیدی: تشویش اذهان عمومی، آزادی بیان، مطبوعات، رسانه

نحوه استناددهی: دهقانی محمدآبادی، زهرا، میرحسینی، سید محسن، دریایی، سعید، و ضابط، شادی. (۱۴۰۶). بررسی و تحلیل تشویش اذهان عمومی با نگاه به قانون مطبوعات با نگرش جرم نبودن تشویش اذهان عمومی. پژوهش‌های تطبیقی فقه، حقوق و سیاست، ۹(۴)، ۱۷-۱.

© ۱۴۰۶ تمامی حقوق انتشار این مقاله متعلق به نویسنده است. انتشار این مقاله به صورت دسترسی آزاد مطابق با گواهی (CC BY-NC 4.0) صورت گرفته است.

تاریخ ارسال: ۲۷ فروردین ۱۴۰۵

تاریخ بازنگری: ۲۷ تیر ۱۴۰۵

تاریخ پذیرش: ۶ مرداد ۱۴۰۵

تاریخ چاپ اولیه: ۶ مرداد ۱۴۰۵

تاریخ چاپ نهایی: ۱ آبان ۱۴۰۶

مطبوعات، به جهت ارتباط با حقوق مردم و ابزار انتقاد بودن، از اهمیت بسزایی برخوردار می‌باشند. گذشته از آن، نوع تأثیری که این رسانه، مثل رسانه‌های دیگر، مانند رادیو، تلویزیون، سینما و غیره می‌گذارد، حاکی از گستردگی و شمول آن می‌باشد. اگرچه «آزادی مطبوعات» گوهری است که باید حرمت آن را پاس داشت، اما ویژگی‌هایی دارد که باید، مانند جاهای دیگر، از مردم در مقابل آن نیز حمایت شود. اگر مطبوعات ابزار توهین به احساسات ملی و مذهبی و حیثیت و آبروی اشخاص حقیقی شود، لازم است نهاد قضایی که برخاسته از آوای غیرمستقیم مردم می‌باشد، در مقابل آن اعلام جرم کرده و به مجازات مرتکب بپردازد.

به عبارت دیگر، حمایت از حقوق معنوی انسانی و مقابله با جرایم علیه حیثیت و شرافت اشخاص از موارد بسیار مهمی است که مورد تأکید حقوق دانان نیز قرار گرفته است. در این راستا، نشر اکاذیب به قصد تشویش اذهان عمومی و افترا و توهین و... به عنوان یک آفت اخلاقی - اجتماعی، به منزله سلاح برنده‌ای توسط دشمنان حق و عدالت و متجاوزان به حریم انسانیت در طول تاریخ به کار گرفته شده و ضربات سختی نیز به پیکره بشریت وارد آورده است. بنابراین، جرایم بر ضد شخصیت و حیثیت افراد جامعه، به ویژه نشر اکاذیب به قصد تشویش اذهان عمومی، با تحولاتی که در جرایم کنونی از لحاظ انقلاب ارتباطات و گسترش رسانه‌های همگانی، در آستانه هزاره سوم میلادی، پیش آمده است، اهمیت خاصی به خود گرفته است. قبل از توسعه فعالیت مطبوعات و رسانه‌های شنیداری و دیداری، دامنه انتشار علنی این نوع جرم محدودتر و جنبه پیگیری و مجازات آن نیز ضعیف‌تر بود، ولی از اوایل قرن نوزدهم به این طرف و به ویژه بعد از اعلام مشروطیت در ایران، با رونق یافتن مطبوعات، مسئله تشویش اذهان عمومی، اخبار کذب، شایعه‌سازی و... نیز اهمیت بیشتری یافته است. از طرفی، با گسترش توسعه سیاسی و پررنگ شدن نقش احزاب و جریان‌های سیاسی در کشور، بازار شایعه‌سازی، شایعه‌پراکنی، تشویش اذهان عمومی، اخبار دروغ و انتساب مسائل غیرواقع گرم شده و دعوای متعدد و بسیاری پیرامون این جرم در محاکم قضایی مطرح می‌گردد. بر این اساس، تحلیل، بررسی و پردازش تشویش اذهان عمومی به عنوان سوءنیت خاص جرم نشر اکاذیب حائز اهمیت است.

۱- تعریف تشویش اذهان عمومی

قانون‌گذار عبارت «تشویش اذهان عمومی» در ماده ۶۹۸ را، همانند بعضی از واژه‌های دیگر جزایی، تعریف ننموده است و حقوق دانان تعاریف متعددی از این واژه ارائه نموده‌اند و فقط در ماده ۶۹۸ قانون مجازات اسلامی، مصوب تعزیرات سال ۱۹۹۶، از تشویش اذهان عمومی به عنوان قصد نشر اکاذیب یاد شده است. به نظر می‌رسد کاربرد قضایی این عبارت نباید از معنا و مفهوم لغوی آن دور باشد.

عملاً قاضی کیفری برای تعریف عرفی تشویش اذهان عمومی و تشخیص مورد احراز قصد آن، باید به عرف رجوع کرده و تأثیر عرفی عمل مرتکب را در مشوش کردن یا ناآرام نمودن افکار عمومی، قبل از صدور رأی، مورد ارزیابی قرار دهد و در این راه، اظهارنظر هیئت منصفه با ترکیبی مردمی و به عنوان نماینده افکار عمومی در جرایم مطبوعاتی می‌تواند نقش مؤثر و عادلانه‌ای را در تشخیص مجرمیت یا براءت متهم ایفا کند؛ زیرا در قالب بررسی و اظهارنظر هیئت منصفه، اینکه متهم در نشر اکاذیب قصد تشویش اذهان عمومی را داشته یا نه، می‌تواند مبنای ارزیابی و تصمیم این هیئت قرار گرفته و در رأی قاضی دادگاه مؤثر باشد؛ اما در نشر اکاذیب خارج از قلمرو جرایم مطبوعاتی که حضور هیئت منصفه در جلسات محاکمات پیش‌بینی نشده است، این معضل همچنان باقی است.

به طور کلی، تعریفی که می‌توان از تشویش اذهان عمومی کرد، عبارت است از: تشویش اذهان عمومی یعنی عمل، رفتار و خبری که آرامش ذهنی و روانی افراد را گرفته و آن‌ها را در نگرانی و اضطراب غوطه‌ور می‌کند.

۲- ارکان تشکیل دهنده تشویش اذهان عمومی

اصولاً هر جرم دارای سه رکن است که عبارت‌اند از رکن قانونی، رکن مادی و رکن معنوی. رکن قانونی شامل تعریف قانون از عمل مجرمانه است. فقط آن عمل جرم است که قانون آن عمل را به روشنی تعریف کرده است؛ اصل قانونی بودن جرایم. رکن مادی عبارت است از آن دسته از عملیات و اقدامات مادی که برای وقوع جرم ضروری است؛ مثلاً عنصر مادی جرم سرقت، طبق ماده ۲۶۷ قانون مجازات اسلامی مصوب ۲۰۱۳، عبارت است از ربودن مال متعلق به غیر. رکن معنوی جرم همان سوءنیت مجرمانه است. مرتکب باید در هنگام انجام عمل مادی دارای سوءنیت مجرمانه باشد؛ مثلاً در جرم سرقت، سوءنیت خاص تصاحب مال است. برای تحقق یک جرم، اجتماع هر سه رکن قانونی، مادی و معنوی ضروری است. اگر کسی مال دیگری را ربوده باشد، ولی قصد او از این عمل صرفاً شوخی باشد، نه تصاحب مال، قطعاً جرم سرقت روی نداده است.

بنا به عبارت صریح ماده ۶۹۸ قانون مجازات اسلامی، تشویش اذهان عمومی صرفاً عنصر معنوی جرمی دیگر، یعنی نشر اکاذیب یا نسبت دادن عمل خلاف حقیقت به دیگری، است. چنانچه تشویش اذهان عمومی را یک عنوان مجرمانه خاص بدانیم، جای این پرسش باقی است که رکن مادی این جرم چیست؟

از یک طرف، ممکن است گفته شود حتماً باید سخن دروغ باشد تا موجب ایجاد تحقق جرم تشویش اذهان عمومی شود که در این صورت، اگر بر فرض هم سخن دروغ باعث تشویش اذهان عمومی و مقامات شود، طبق ماده ۶۹۸، جرم نشر اکاذیب با قصد تشویش اذهان عمومی و مقامات وقوع پیدا کرده است، نه جرم تشویش اذهان عمومی (Ashouri, 2021).

و از طرف دیگر، ممکن است گفته شود سخن باید حتماً راست باشد. سخنان راست و صحیحی که افکار و اذهان عموم و مقامات را مشوش کند، مانند جنگ قریب‌الوقوع در کشور خودمان، خبر افزایش نرخ تورم در سال آینده، خبر خالی بودن خزانه دولت و...، تماماً اخبار راستی هستند که بی‌تردید زندگی روزمره مردم را به شدت دستخوش تغییر و تحول می‌کنند و به همین خاطر، هم اذهان عموم و هم اذهان مقامات رسمی را مشوش می‌کنند. در اینجا، سؤالات متفاوتی پیش می‌آید، از جمله: آیا انتشار اخبار راست را می‌توان موجب تحقق جرم تشویش اذهان عمومی و مقامات دانست؟ همچنین، آیا حصول نتیجه، یعنی تشویش اذهان عمومی و مقامات، برای تحقق جرم تشویش اذهان عمومی یا مطلق امکان وقوع تشویش کافی است؟ اگر مرتکب فاقد سوءنیت بوده و قصد ایجاد تشویش نداشته باشد، آیا باز هم می‌توان او را مجرم شناخت؟ و...

هرگاه تشویش اذهان عمومی را یک عنوان مجرمانه مستقل بدانیم، پاسخ این پرسش‌ها را نه در ماده ۶۹۸ و نه در هیچ‌یک از دیگر مواد قانون مجازات اسلامی و دیگر قوانین کشور نمی‌توان پیدا کرد.

بنابراین، به نظر می‌رسد مبانی حقوق کیفری ایران، مخصوصاً اصل مسلم قانونی بودن جرم و مجازات، موضوع اصل سی‌وششم قانون اساسی و ماده ۲ قانون مجازات اسلامی، و نیز قوانین کیفری موجود، مانع از آن است که با ماده ۶۹۸ قانون مجازات اسلامی، آنچه صرفاً به عنوان سوءنیت خاص جرم نشر اکاذیب احصا شده است، به یک عنوان مجرمانه خاص و مستقل تبدیل شود. اگر تشویش اذهان عمومی طبق این ماده جرم باشد، اضرار به غیر هم طبق این ماده جرم مستقلی است و باید صرفاً طبق این ماده اعمال مجازات شود، درحالی‌که چنین نیست؛ هرچند اضرار به غیر طبق مواد دیگر و با شرایط آن‌ها جرم است، نه این ماده، و حقوق جزا و منطق آن با تفسیر موسع سازگار نیست (Azarbaijani, 2020).

اگرچه ماده ۶۹۸ قانون مجازات اسلامی دارای اشکالات عدیده و قابل ملاحظه است، ولی به دلیل اعتبار قانونی، باید به همان شکل و با همان تعاریف مخصوص به اجرا گذاشته شود.

حقوق و آزادی‌های فردی و اجتماعی، به‌ویژه در امور بنیادینی نظیر مطبوعات، مستلزم دقت حقوقی و قضایی خاصی است که یکی از راه‌های آن، پایداری بر نص قانون و شیوه‌های تفسیر از آن است.

همچنین، در ماده ۵۱۱ قانون تعزیرات به تشویش اذهان عمومی اشاره شده است که بیان می‌دارد: هرکس به قصد برهم زدن امنیت کشور و تشویش اذهان عمومی، تهدید به بمب‌گذاری هواپیما، کشتی و وسایل نقلیه عمومی نماید یا ادعا نماید که وسایل مزبور بمب‌گذاری شده است، علاوه بر جبران خسارت وارده به دولت و اشخاص، به شش ماه تا دو سال حبس محکوم می‌گردد.

در این ماده هم به تشویش اذهان عمومی، همانند ماده ۶۹۸، به عنوان سوءنیت خاص اشاره شده است و تمام مواردی که در مورد ماده ۶۹۸ گفته شد، در مورد این ماده نیز صدق می‌کند؛ بدین معنا که تشویش اذهان عمومی جرم مستقلی نیست.

۳- نحوه ایجاد تشویش اذهان عمومی در جرم نشر اکاذیب

از جمله مواردی که در هر جرمی مورد بررسی قرار می‌گیرد، وسیله است. منظور از وسیله در این مبحث، وسایل ارتکاب جرم، یعنی آلای است که جرم از طریق آن‌ها واقع می‌شود.

جرائم از حیث وسیله مورد استفاده فاعل متفاوت‌اند: در بعضی از جرائم، وسیله تأثیری در ماهیت جرم ندارد و عمل مجرمانه با هر وسیله‌ای که واقع شود، جرم است؛ اما در برخی از جرائم، نوع وسیله ممکن است منجر به تشدید مجازات شود (Habibzadeh, 2018).

در پاره‌ای دیگر از جرائم، لازمه تحقق آن‌ها وقوع از طریق وسیله خاصی است. جرم نشر اکاذیب جزء این دسته از جرائم است و قصد تشویش اذهان عمومی باید از طریق نامه، شکواییه، مراسلات، عرایض، گزارش یا توزیع هرگونه اوراق چاپی یا خطی، با امضا یا بدون امضا، صورت پذیرد. وسایل مذکور، به ترتیبی که در قانون بیان گردیده، ذیلاً بررسی می‌شوند:

الف. نامه: نامه را نوشته و کاغذ نوشته‌شده معنی کرده‌اند، ولی در اصطلاح عبارت است از هر نوشته خصوصی که در میان مردم ردوبدل می‌شود.

ب. شکواییه: منظور از شکواییه، اوراقی است که مردم در مقام مراجعه به مقامات دولتی و مملکتی برای شکایت می‌نویسند (Pad, 2014).

ج. مراسله: مراسله جمع کلمه «مرسل»، به معنای فرستاده‌شده، است و در اینجا مقصود از مراسله هر نوع مکتوبی است که اشخاص برای دیگری از طریق فکس، تلگراف، SMS و Email می‌فرستند و گفته می‌شود منظور از مراسله، مکاتبات خصوصی است.

د. عرایض: جمع عریضه و در لغت، نامه‌ای است که کوچک‌تر به بزرگ‌تر می‌نویسد و در اصطلاح، مکتوبی است که اشخاص در مقام مراجعه به مقامات دولتی یا مملکتی می‌نویسند. این معنا شامل دادخواست نیز می‌شود (Pad, 2014).

ه. گزارش: گزارش که به آن راپورت می‌گویند، عبارت است از هر نوشته‌ای غیر از عرض حال و شکایت که حاوی شرح وقایع و سرگذشت امورات باشد و تنظیم آن در شأن مأمورین دولتی یا مملکتی است؛ ولی شاید بتوان حکم آن را شامل مؤسسات خصوصی، از قبیل شرکت‌ها، بنگاه‌ها و نظایر آن‌ها نیز دانست. بر این اساس، گزارش بازرس شرکت‌های سهامی که به منظور تسلیم به مجمع عمومی در خصوص دفاتر آن می‌دهد، می‌تواند از مصادیق گزارش مذکور در ماده ۶۹۸ تلقی شود.

در خصوص اینکه آیا عرایض و راپورت‌های شفاهی نیز از مصادیق این ماده محسوب می‌شوند یا نه، تردید است؛ ولی طبق ماده ۶۹۸ قانون مجازات اسلامی می‌توان به این نتیجه رسید که این‌گونه گزارشات از مصادیق گزارش موضوع ماده نیستند. ولی به نظر می‌رسد که اگر این عرایض و راپورت‌های شفاهی پس از حکایت وارد دفاتر و اوراق مربوط شوند و به امضا یا اثر انگشت گوینده برسند، مشمول ماده خواهند بود که این نظر با واقعیت انطباق بیشتری دارد.

ی. توزیع اوراق چاپی و خطی: توزیع که نوع خاصی از نشر است، عبارت است از آنکه اوراق چاپی و خطی قبلاً آماده شود و سپس به وسیله خود نویسنده و یا مأمور او در میان مردم، ادارات یا غیره پخش شود. البته حدود و ثغور این اصطلاحات قابل تعیین نیست و بسته به نظر عرف است. مثلاً بعضی از حقوق دانان، ارسال نوشته‌ها توسط اداره پست را از جمله طرق توزیع به شمار آورده‌اند (Pad, 2014).

اوراق چاپی و خطی شامل هرگونه نوشته‌ای است که چاپ یا ماشین‌نویس گردیده و در واقع، اوراق چاپی و خطی زمینه‌ای هستند برای تجدید مصادیق وسایل کتبی.

همان‌طوری که بیان شد، جرم نشر اکاذیب به قصد تشویش اذهان عمومی با وسایل خاصی تحقق می‌یابد. این وسایل واجد ویژگی‌هایی هستند که آن‌ها را مورد بررسی قرار می‌دهیم:

کتبی بودن

اطلاق عنوان بزه نشر اکاذیب به قصد تشویش اذهان عمومی مشروط بر آن است که اظهار اکاذیب یا اسناد اعمال خلاف واقع از طریق وسایل مخصوصی صورت گیرد؛ زیرا برخلاف افترا که به صراحت ماده ۶۹۷ قانون مجازات اسلامی با هر وسیله‌ای قابل وقوع است، نوع وسایل قیدشده در ماده ۶۹۸ قانون مجازات اسلامی مبین آن است که جرم نشر اکاذیب به قصد تشویش اذهان عمومی با وسایل کتبی تحقق می‌یابد؛ زیرا اولاً، قسمت صدر ماده که وسایل ارتکاب جرم را احصا کرده است، همه از جمله وسایل کتبی هستند.

ثانیاً، ماده ۶۹۸ قانون مجازات اسلامی در مقام بیان وسایل ارتکاب جرم افترا، در کنار وسایل کتبی، نطق در مجامع را ذکر کرده است و اصلاً با قید عبارت «یا با هر وسیله دیگر»، موضوعیت نوع وسیله را شرط تحقق بزه ندانسته است. به قرینه ماده مذکور، چنانچه قانون‌گذار در جرم نشر اکاذیب به قصد تشویش اذهان عمومی برای وسایل کتبی موضوعیت قائل نبود، وسایل شفاهی را در کنار وسایل کتبی قید می‌کرد. ثالثاً، از آنجا که در تفسیر قوانین جزایی باید مدلول مراد در چارچوب مفهوم آن‌ها محسوب گردد و از سرایت دادن به مواردی که شمول مراد نسبت به آن‌ها محتمل است، خودداری شود؛ به عبارت دیگر، در تفسیر این قوانین باید روش تفسیر مضیق را اعمال کرد و لازمه چنین تفسیری آن است که وقوع تشویش اذهان عمومی را با وسایل غیرکتبی که صراحتاً وقوع جرم با آن وسایل مقرر نگردیده است، محقق ندانیم.

ممکن است گفته شود صرفاً قسمت اول ماده که قسمتی از رفتار مجرمانه، یعنی اظهار اکاذیب، را بیان نموده است، با وسایل کتبی قابل تحقق است؛ ولیکن دلیلی وجود ندارد که با اتکای به آن بتوان قسمت دوم ماده را مشمول حکم مذکور دانست؛ زیرا اطلاق فوق آن است که وقوع جرم را با هر وسیله‌ای جایز بدانیم، خصوصاً اینکه در این قسمت از ماده، قید عبارت «نقل قول» که از جمله وسایل شفاهی است، این نظر را تقویت می‌کند. اما باید گفت که قسمت دوم ماده ۶۹۸ قانون مجازات اسلامی در مقام بیان وسایل ارتکاب جرم نیست، بلکه ناظر به بیان قسمت دوم رفتار مجرمانه جرم نشر اکاذیب به قصد تشویش اذهان عمومی است و چنانچه وقوع جرم را با وسیله‌ای غیر از آنچه در صدر ماده قید گردیده است لازم می‌دانست، با قید آن وسیله، تحقق قسمت دوم رفتار مجرمانه را از طریق آن وسیله مقرر می‌داشت (Elahimanesh & Sedrehneshin, 2024).

لذا این جرم فقط با وسایل کتبی قابل تحقق است و نمی‌توان این وسایل و طرق را به وسایل و طرق غیرمکتوب گسترش داد.

خلاف واقع بودن

در ماده ۶۹۸ قانون مجازات اسلامی، برای آنچه به‌وسیله نامه، عریضه، گزارش و... اظهار می‌شود یا به دیگری نسبت داده می‌شود، قید «اکاذیب» و «خلاف حقیقت» به کار برده شده است. بنابراین، لازم است آنچه در قالب این وسایل واقع می‌شود، کذب و خلاف حقیقت و در واقع بی‌اساس و واهی باشد.

۴- مصادیق تشویش اذهان عمومی در قانون مطبوعات ایران

در تشویش اذهان عمومی، لزوماً توهین و افترايي نسبت به دیگری انجام نمی‌شود. برای مثال، شخصی در مطبوعات اخبار کذبی را در جامعه منتشر می‌کند که باعث تشویش اذهان عمومی می‌شود، یا کسی به قصد بدبین کردن مردم نسبت به دیگری یا برای تحریک کردن آن‌ها به رأی ندادن به وی در انتخابات، او را دارای تابعیت مضاعف یا همسر دوم اعلام می‌کند، یا به قصد گسیل شدن مأموران مالیاتی به تجارتخانه وی و ایجاد مزاحمت برای او، وی را برخورداری از درآمدهای عمومی قلمداد می‌نماید، یا به قصد معامله نکردن سایر تجار با وی، او را ورشکسته معرفی می‌کند. در صورت صحت نداشتن این‌گونه شایعات، مرتکب جرم تشویش اذهان عمومی و نشر اکاذیب خواهد بود، درحالی‌که این عمل توهین یا افترا محسوب نمی‌شود.

عناوین اشاعه کذب که برگرفته از متن ماده ۶۹۸ قانون مجازات اسلامی و شامل هر دو مصداق اعمال مجرمانه این ماده است، در آثار حقوقی و آرای قضایی مورد استفاده قرار می‌گیرند. این جرم در قانون مجازات عمومی، به‌صورت بند «ب» ماده ۲۶۹ مکرر، با اندکی تغییر مطرح شده بود.

در قانون مطبوعات کشورها، جرمی تحت عنوان تشویش اذهان عمومی پیش‌بینی نشده است؛ اما با توجه به درج عبارت «پخش شایعات یا مطالب خلاف واقع» در بند ۱۱ ماده ۶ قانون مطبوعات، می‌توان به این مفهوم رسید که قانون‌گذار، به‌جهت جامع بودن ماده ۶۹۸ قانون مجازات اسلامی که شامل مطبوعات و حتی کتب هم می‌شود، از توضیح مکررات خودداری نموده است (Bahrani & Alipouran, 2023).

به‌موجب ماده ۶۹۸ قانون مجازات اسلامی: «هرکس به قصد اضرار یا تشویش اذهان عمومی یا مقامات رسمی، به‌وسیله نامه یا شکواییه یا مراسلات یا عرایض یا گزارش یا توزیع هرگونه اوراق چاپی یا خطی، با امضا یا بدون امضا، اکاذیبی را اظهار نماید یا با همان مقاصد، اعمالی را برخلاف حقیقت، رأساً یا به‌عنوان نقل‌قول، به شخص حقیقی یا حقوقی یا مقامات رسمی، تصریحاً یا تلویحاً، نسبت دهد، اعم از اینکه طریق مزبور به نحوی از انحاء ضرر مادی یا معنوی به غیر وارد شود یا نه، علاوه بر اعاده حیثیت در صورت امکان، باید به حبس از دو ماه تا دو سال یا شلاق تا ۷۴ ضربه محکوم شود.»

با توجه به ماده فوق، جرم نشر اکاذیب مطبوعاتی را می‌توان به «اسناد مطالب خلاف واقع به دیگری از طریق انتشار مطبوعه، به قصد اضرار به غیر یا تشویش اذهان عمومی یا مقامات رسمی» تعریف کرد.

به‌طور مثال، اگر در مطبوعات به‌صورت کذب گفته شود آب تهران شور است، ذهن اغلب مردم نسبت به این خبر، واقع یا کذب، مشوش خواهد شد. یا در پرونده‌ای دیگر، در شماره پانزدهم، مورخ ۹ May 1998، نشریه «گزارش روز»، خبر ذیل درج شد:

برخی مقام‌های ایرانی پول‌ها را از کشور خارج می‌کنند و ذهن مردم نسبت به این خبر مشوش شد. هیئت، استدلال مدیرمسئول این نشریه مبنی بر اینکه این مطلب نقل قول از مجله «الوطن العربی» است و جهت نقد آن چاپ شده است را نپذیرفت و این تیر را تشویش اذهان عمومی دانست.

نظر هیئت منصفه، با توجه به اینکه نقل عبارت کذب از دیگری و انتشار آن در نشریه رافع مسئولیت نیست، قابل دفاع است؛ اما به فرض صحت این مطلب که مدیرمسئول عبارت مذکور را جهت نقد آن درج کرده است، با توجه به عدم سوءنیت وی، تصمیم فوق دارای اشکال است.

در تعیین اشاعه اکاذیب باید توجه داشت که کذب بودن، به عنوان رکن اساسی موضوع، مختص اخبار و مسائلی است که بتوان در آن‌ها احتمال صدق و کذب داد و اظهارنظر و یا انتقاد را نمی‌توان اظهار کذب با نیت کذب دانست.

به عنوان مثال، درج این جمله به صورت نقل قول در روزنامه «توس»، منتشره در استان خراسان، مورخ ۱۰ February 1997، مبنی بر اینکه: «بنده می‌توانم به جرئت بگویم که دانشگاه‌های امروز ما از حوزه اسلامی تر هستند»، توسط دادگاه نخستین مصداق تشویش اذهان عمومی شناخته شد و تحت این عنوان، مدیرمسئول محکوم شد.

جمله فوق یک اظهارنظر بوده و مفهوم صدق و کذب در آن جایگاهی ندارد، هرچند بتواند اذهان عمومی را مشوش کند. بنابراین، دادگاه تجدیدنظر ضمن نقض دادنامه فوق چنین استدلال کرد: «استنباط دادگاه محترم نخستین و احراز بزه انتشار مطالب وهن‌آمیز و نسبت دادن اعمال خلاف حقیقت به صورت نقل قول و انطباق عمل مشتکی عنه با قسمت اخیر ماده ۶۹۸ قانون مجازات اسلامی، به جهات ذیل و جهات قانونی ندارد.»

زیرا اظهارات عنوان شده مبنی بر اینکه «دانشگاه‌های امروز ما از حوزه اسلامی تر است» و نقل و درج آن را نمی‌توان مصداق عملی که در قانون موردنظر قانون‌گذار بوده است دانست؛ چه آنکه در صورتی که عمل یا اعمال خلاف واقعی را به حوزه محترم یا دانشگاه محترم، به نقل قول، نسبت می‌داد، انتشار آن مصداق ماده ۶۹۸ قانون مجازات اسلامی بود، درحالی که در ما نحن فیه، انجام عملی خلاف حقیقت نسبت داده نشده، بلکه توجه نادرست از ناحیه عضو انجمن اسلامی... در مقایسه ناصحیح عنوان شده است....

در یک پرونده مطبوعاتی دیگر در این زمینه، هیئت منصفه درج این مطلب را در صفحه ۱۶ شماره ۳۰ روزنامه «جامعه»، مبنی بر اینکه «انتشارات شبائیز در نمایشگاه کتاب ناشران زن شرکت نکرده است و چندان فعال نبوده و اغلب به انتشار تقویم و سررسید اکتفا نموده است»، تشویش اذهان عمومی ندانست؛ زیرا فعال بودن یا نبودن ناشر، یک اظهار عقیده و امری نسبی بوده و به استنباط شخصی افراد بستگی دارد و صدق و کذب در مورد آن بی‌معناست. به علاوه، اصل خبر، یعنی عدم شرکت در نمایشگاه ناشران زن، نیز کذب نبود.

به عبارتی دیگر، بررسی اتهامات مطرح مطبوعاتی در دادگاه در هفت ماه سال جاری نشان می‌دهد که «نشر اکاذیب به قصد تشویش افکار عمومی» رتبه اول اتهامات مطبوعات را شامل می‌شود.

به گزارش ایرنا، در این بررسی که شامل آرای رسیده از سوی روابط عمومی اداره کل دادگستری استان تهران درباره ۳۶ فقره پرونده مطبوعاتی می‌باشد، اتهام نشر اکاذیب به قصد تشویش افکار عمومی و اضرار به غیر در ۲۰ پرونده مطرح شده است.

پس از آن، «افترا و نشر مطالب خلاف واقع و کذب» با ۹ بار تکرار در پرونده‌ها، رتبه دوم اتهامات کیفرخواست‌های مطبوعاتی را به خود اختصاص داده است (Aminpour, 2016).

«استفاده ابزاری از تصاویر زنان» و «فعالیت تبلیغی علیه نظام مقدس جمهوری اسلامی ایران» که در پنج فقره آمده است، به‌طور مساوی رتبه سوم این اتهامات را متوجه خود ساخته است.

«توهین» نیز با ۴ بار تکرار توانسته است از سایر اتهامات پیشی گرفته و خود را به رتبه چهارم این عناوین برساند.

«عدم درج نام خود در شناسنامه نشریه»، «هجو»، «نشر مطالب تمسخرآمیز» و «منتشر نکردن پاسخ» نیز با یک مرتبه فراوانی، در زمره اتهامات برخی رسانه‌ها هستند.

همچنین، «نشر مطالبی که به اساس نظام جمهوری اسلامی لطمه وارد می‌کند»، «افترا به مقامات نظام»، «رعایت نکردن مصوبه شورای عالی امنیت ملی» و «انتشار بدون مجوز» هم در زمره اتهامات مطبوعاتی در این دادگاه‌ها مطرح شده است.

«انتساب شایعاتی به ریاست جمهوری»، «تشویق افراد به ارتکاب اعمال علیه امنیت کشور»، «آهانت به مراجع مسلم تقلید» و «اشاعه مطالب خلاف عفت عمومی» نیز دیگر اتهاماتی است که در خصوص برخی مطبوعات مطرح و به این دلیل، پرونده آن‌ها در یکی از شعب کیفری استان تهران که کار رسیدگی به پرونده‌های مطبوعاتی را انجام می‌دهند، بررسی شده است.

به‌دنبال تشکیل هر دادگاه مطبوعاتی، هیئت منصفه این دادگاه نظر خود را اعلام می‌کند که بر این اساس، هیئت منصفه دادگاه مطبوعات در ۱۷ مورد، متهمین را «با اکثریت آرا» مجرم تشخیص داده است.

همچنین، در ۱۶ فقره از موارد اتهامی، این هیئت «با اکثریت آرا» رأی بر مجرم نبودن متهمین داده است.

در ۱۵ فقره اتهامی نیز اعضای هیئت منصفه دادگاه مطبوعات استان تهران، متهمین را مستحق تخفیف ندانسته‌اند و در ۶ مورد، از دادگاه خواسته‌اند تا در اعمال مجازات برای متهمین تخفیف قائل شود.

علاوه بر آن، هیئت منصفه برای ۸ مورد از موارد اتهامی طرح‌شده، «به اتفاق آرا» متهمین را مجرم دانسته است که در ۴ مورد، به اتفاق آرا، متهمین را مجرم ندانسته‌اند.

در آرای مشورتی این هیئت، یک فقره اظهارنظر «با اکثریت قریب به اتفاق» وجود دارد که در آن، متهم مجرم دانسته شده است.

هیئت منصفه مطبوعات، ۴ نفر از مدیران مسئول نشریات را مستحق تذکر دانسته و یا به آن‌ها برای رعایت رسالت مطبوعاتی خویش تذکر داده‌اند.

همچنین، در یک فقره نیز به دلیل درخواست استمهال، یک مورد به دلیل رضایت شاکی و یک بار نیز به دلیل در زمره رسانه نبودن، رسیدگی به پرونده‌ها انجام نشده است.

۵- جوانب مثبت تشویش اذهان عمومی

قوه قضائیه نیز در نقش مدعی العموم، با استفاده از این عبارت، گروه‌ها و افرادی را پای میز محاکمه کشانده است. در فهم عمومی، عبارت تشویش اذهان عمومی یعنی عمل، رفتار و خبری که آرامش ذهنی - روانی افراد را گرفته و آن‌ها را در نگرانی و اضطراب غوطه‌ور می‌کند.

این فرایند موجب می‌شود که افراد جامعه از رفتار و تلقی عادی خود نسبت به آن پدیده دست شسته و رفتار و تلقی‌ای مبتنی بر آن اضطراب و نگرانی از خود بروز دهند.

فارغ از اینکه اتهامات مبتنی بر تشویش اذهان عمومی که از سوی گروه‌های رقیب و قوه قضائیه به یکدیگر و دیگران داده می‌شود تا چه حد واقعی و درست است، باید این سؤال را مطرح کرد که آیا هرگونه مشوش ساختن ذهن فردی و جمعی نامناسب است؟

در طی سال‌های گذشته، جامعه با معضلاتی روبه‌رو بود که برای اطلاع‌رسانی یا عدم اطلاع‌رسانی به مردم در خصوص آن‌ها مناقشاتی صورت گرفت.

به‌عنوان مثال، می‌توان از پدیده خفاش شب نام برد. مسلماً آگاهی جامعه از خطر وی و امثال او موجب نگرانی ذهنی و روحی مردم گشت؛ اما اگر مردم از آن مطلع نمی‌شدند، میزان مراقبت و هوشیاری آن‌ها افزایش نمی‌یافت و احتمال شکار شدنشان به‌وسیله او افزایش می‌یافت. به‌عبارت دیگر، به نظر می‌رسد در بسیاری از موارد، نه‌تنها مشوش کردن اذهان عمومی خطا نیست، بلکه این عمل موجب هوشیاری جمعی شده و خطر اصلی آن را کاهش می‌دهد.

آمار اعتیاد در ایران سیر صعودی دارد و به گفته رئیس سازمان بهزیستی کشور، هم‌اکنون نوجوانان در سنین ۱۴ تا ۱۵ سالگی نیز در معرض این آسیب قرار دارند. اطلاع‌رسانی در این خصوص یقیناً موجب بروز آشفته‌گی ذهنی در میان خانواده‌ها خواهد شد؛ اما این نگرانی می‌تواند تولید هوشیاری و مراقبت کرده و افراد را تا حدودی از خطر ابتلا به اعتیاد دور نگه دارد.

به‌عنوان مثال، در پاسخ به این مدعا از رابطه پزشک و بیمار نام می‌برند. پرسش این است که آیا یک پزشک حق دارد به بیمار خود بگوید که مبتلا به سرطان پیشرفته بوده و تا سه ماه دیگر خواهد مرد؟

گروه اول بر این عقیده‌اند که چنین خبری را نباید داد؛ چراکه بیمار آرامش زندگی خود را از دست داده و این سه ماه را در ناراحتی به سر خواهد برد؛ کابوسی که راهی برای رهایی از آن وجود ندارد.

اما در مقابل این ادعا، گروهی دیگر می‌گویند حق طبیعی بیمار است که از سرنوشت خود آگاه شود. وی اگر بداند طی سه ماه آینده خواهد مرد، احتمال تغییری در زندگی‌اش خواهد بود.

مثلاً از کسانی که نسبت به وی کدورت داشتند، دلجویی خواهد کرد.

قرض‌ها یا وام‌های خود را خواهد داد. برای آینده خانواده‌اش برنامه‌ریزی خواهد کرد. به سفر و تفرج خواهد پرداخت و یا بر میزان مناجات و راز و نیاز خود با خداوند خواهد افزود.

به‌عبارتی، گروه دوم مدعی‌اند که آگاهی از واقعیت و سرنوشت خویش، حق هر انسانی است و نمی‌توان به هیچ بهانه‌ای چنین حقی را از وی گرفت.

شواهد نشان می‌دهد آنچه بیشتر عامل بروز تشویش اذهان عمومی است، ارائه و انتقال خبر یا واقعه ناخوشایند نیست، بلکه شیوه‌های اطلاع‌رسانی موجب چنین پدیده‌ای می‌شود.

برای درک بیشتر این مثال، می‌توان به وضعیت روحی - روانی پیش از عمل توجه داشت. آن‌ها می‌دانستند که خطر مرگ در کمین است، اما نوع تماس با آن‌ها و شیوه اطلاع‌رسانی به آن‌ها به‌گونه‌ای بود که با کمترین فرایند تشویش روحی - روانی مواجه شدند.

بدین ترتیب، در مورد مصداق‌های واقعی تشویش اذهان عمومی نیز بیش از خبر، شیوه اطلاع‌رسانی و رفتارهای اطلاع‌رسانی است که می‌تواند موجب تشویش اذهان شود.

در مذمت تشویش اذهان عمومی چنان سخن می‌رود که همگان بر این آرزویند که هیچ ذهنی مشوش نشود. طبیعی است زندگی در جامعه‌ای آرام و بدون دغدغه، رؤیای هر زن و مردی است؛ اما این بدان معنی نیست که جامعه عاری از تشویش‌های ذهنی، الزاماً جامعه‌ای سالم است، بلکه گاه به‌عکس، این جامعه نشان از بیماری دارد (Aghaei Jannat Makan, 2013).

تشویش اذهان عمومی در بسیاری از مواقع نشان از زنده و پویا بودن جامعه است. به قول یانیس ریتسوس، شاعر یونانی: «این دل‌آشوب بیماری نیست؛ پاسخ است.»

بارها شاهد بوده‌ایم که سخنوران و سخنگویان احزاب و گروه‌های سیاسی مسئله‌ای را طرح کرده‌اند که گروه رقیب، با فریاد، از آن به‌عنوان تشویش اذهان عمومی نام برده و یا مدعی‌العموم، صاحب رفتار و سخنی را با مصداق تشویش اذهان عمومی به محکمه کشانده است. اگرچه در واقعیت، آن سخن و رفتار تلاطمی در کالبد سیاسی به وجود آورده و از طراحی برای آینده گروه رقیب خبر می‌دهد، اما در واقعیت کالبد اجتماعی، نه تنها توفان، بلکه نسیمی نیز وزیدن نگرفته است.

شیاعتی نظیر حضور یا عدم حضور اعضای القاعده در ایران، رباخواری، سالم بودن نظام بانکی ایران، طرد شدن این گروه سیاسی از مجموعه گروه‌های همسو، تهدید به شرکت یا عدم شرکت در انتخابات، تأیید یا رد تعدادی از لوایح مجلس و ده‌ها مورد دیگر از این دست، در عمل واکنشی در مردم به وجود نیاورده است.

حتی می‌توان پا را فراتر گذاشته و گفت خبر وقوع زلزله در تهران، مرگ حدود ۲ میلیون نفر از شهروندان، ویرانی حدود ۶۰ تا ۷۰ درصدی شهر و... نیز موجب آنچه بدان تشویش اذهان عمومی می‌گویند، نشده است.

پیرون، فیلسوف یونانی، از مفهومی به نام آتاراکسی یا کرخی محض نام برد. آتاراکسی معطوف به شرایطی است که در آن، جامعه بسیاری از حساسیت‌های خود را از دست داده و به نوعی لاقیدی مدنی دچار می‌شود.

واتسلاو هاول، رئیس‌جمهوری پیشین چک، معتقد بود که در این شرایط، واقعیت معنای خود را از دست می‌دهد و مردم دگرگون می‌شوند. در برلین می‌دانستند که عزم قدرت‌های جهانی در فتح برلین است و هیچ نیرویی نمی‌تواند جلوی این عزم را بگیرد. مردم برلین دچار آتاراکسی شده بودند. بنابراین، به نظر می‌رسد ضمن مراقبت از اخبار جمعی و رفتارهای نمایشی که می‌تواند باعث تشویش اذهان عمومی شود، باید مواظب بود که جامعه به مرحله‌ای نرسد که از هیچ خبر و نظری آشفته نشود.

بی‌حسی اجتماعی میزان مشارکت عمومی را به سمت صفر پیش می‌برد.

به عبارت دیگر، در این شرایط، اجتماع میزان مشارکت عمومی را به سمت صفر پیش می‌برد.

به عبارت دیگر، در این شرایط، اجتماع یا مشارکت متوقع را نمی‌پذیرد و یا مکانیسم‌های مشارکتی ارائه‌شده را باور نداشته و به دنبال مکانیسم‌های جدید می‌گردد. در هر دو حالت، در این شرایط که گاه می‌تواند بسیار طولانی باشد، خطر متلاشی شدن نظم اجتماعی وجود دارد.

نتیجه‌گیری

آزادی شرط ضروری سعادت فرد و اجتماع است. اراده ملل تنها در بستر آزادی می‌تواند از قوه به فعل درآید. آزادی و قانون سازگارند؛ زیرا در مواردی که قانون آزادی را مقید به قیودی می‌کند، برای جلوگیری از تعدی به حقوق و آزادی دیگران و حفظ انتظام جامعه است.

از جمله آزادی‌ها، آزادی بیان است که باعث می‌شود دولتمردان از تمایلات و خواسته‌های طبقات مختلف آگاهی یابند و اقدامات خود را اصلاح کنند. در نتیجه آزادی بیان است که جامعه رشد می‌یابد، کارها بهتر و استعدادها شکوفا می‌شوند. سلب این آزادی، لطمه به ترقی کشور و جلوگیری از توسعه افکار متعالی است. هر فردی حق دارد آزادانه عقاید خویش را به وسیله نوشته و قلم ابراز دارد، ولی این آزادی بی‌قید و شرط نیست؛ بلکه همچنان که گفته شد، مشروط است به اینکه مخالف نصوص و قوانین و مخل حقوق دیگران نباشد. پس آزادی مقید است به رعایت حقوق دیگران و عدم به کارگیری ناپسند آن.

متأسفانه برخی از افراد این قیود را رعایت نکرده و با منتشر کردن شایعات، ذهن افراد جامعه را نسبت به آن دروغ مشوش کرده و مرتکب جرم نشر اکاذیب می‌شوند. البته انگیزه‌های مادی نیز در تشویش اذهان عمومی، علاوه بر مقاصد سیاسی، مزید بر علت شده و ارتکاب آن‌ها را به‌طور مکرر باعث شده‌اند. خصوصاً با توسعه و گسترش عرصه ارتباطات، تعدد وسایل ارتباط جمعی و نیز رونق گرفتن اختلافات سیاسی و جناحی در جامعه، این امر شتاب بیشتری گرفته است.

اشاره به این نکته ضروری است که برای تحقق جرم نشر اکاذیب به قصد تشویش اذهان عمومی، اثبات کذب بودن مطلب به عهده مرجع قضایی است و چنانچه بر اساس نظرات و عقاید اشخاص در مقام اظهارنظر یا نقد، پذیرش مطلب متفاوت باشد، نمی‌توان گفت اظهار کذب بوده است و فرض مطلق کذب بودن مطلب در این‌گونه موارد برخلاف اصول و موازین جنایی است. مانند اینکه شخصی در روزنامه عملکرد یک سازمان یا دستگاه دولتی را مورد نقد قرار دهد و در این راستا، مسئولان او را به عدم رعایت مقررات قانونی و یا نداشتن تخصص لازم متهم نمایند؛ چنین مواردی صرفاً اظهار عقیده تلقی می‌شود و برخورد قضایی با این‌گونه موارد می‌تواند مصداق برخورد با آزادی بیان و اندیشه به شمار آید.

همچنین، نباید در بیان حقایق مبالغه و بزرگ‌نمایی نمود و ذهن افراد و مقامات را مشوش کرد.

آنچه مسلم است، رسیدگی به جرم نشر اکاذیب به قصد تشویش اذهان عمومی، مستلزم رعایت شرایط تحقق آن و کاربرد ظرافت‌های خاص قانونی است و متأسفانه در برخی موارد ملاحظه می‌شود نه‌تنها این شرایط رعایت نشده، بلکه شخصی با عنوان تشویش اذهان عمومی مورد تعقیب و محاکمه قرار گرفته است. فلذا در مورد فرضیه اول می‌توان گفت آشنایی و دقت بیشتر قضات و وکلا نسبت به تعریف دقیق واژه تشویش اذهان عمومی می‌تواند مانع از تفسیر موسع، خودمحوارانه و سلیقه‌ای اشخاص شود.

از این رو، در تفهیم اتهام، بازجویی، اعطای نیابت قضایی، صدور قرارهای تأمینی، نهایی، کیفرخواست و دادنامه‌های صادره، عناوین مجرمانه باید به همان شکل متون قانونی به کار برده شوند و احضار اشخاص به‌عنوان متهم برای تحقیق یا بازجویی پیرامون گزارشی که به فرض ثبوت محتوای آن نمی‌تواند دارای عنوان مجرمانه باشد، اقدامی خلاف قانون است. در چنین مواردی، قاضی باید پس از ارجاع پرونده، قرار منع تعقیب صادر نماید و مفتوح گذاشتن پرونده و توسل به اقداماتی که وجاهت قانونی ندارد، ممکن است این شائبه را ایجاد کند که برخورد با شخص، برخورد قضایی نیست و در راستای گرایش فکری او، تحدید آزادی بیان و عقیده و یا مقاصد خاص دیگر صورت می‌گیرد. بی‌تردید چنین روندی می‌تواند به اعتبار دستگاه قضایی و بی‌طرفی آن لطمه وارد کند.

در فرضیه دوم بیان شده بود که یکی از مؤثرترین راه‌ها برای پیشگیری از تشویش اذهان عمومی مضر به حال جامعه، نص صریح قانون در این خصوص و تفسیر منطقی از آن می‌باشد که به نظر می‌رسد اشتباه باشد؛ زیرا نص صریح مؤثرترین راه نیست. از نظر جرم‌شناسی، بهترین راه‌حل پیشنهادی این است که انگیزه‌های ارتکاب جرم را شناسایی و با ابزارهای در دسترس به مبارزه با آن‌ها برویم. بنابراین، عوامل مذهبی، یادآوری دستورات شرعی و مجازات‌های قانونی در این زمینه، ابزاری نیرومند در مقابل صاعقه‌های جرم‌آفرین می‌باشند. ضمن اینکه ضرورت دارد عموم مردم از وجود مقررات مربوط و میزان مجازات آن‌ها به‌طور دقیق آشنا و آگاه شوند.

جز عده محدودی از افراد جامعه، مابقی عملاً از وجود مقررات جزایی بی‌خبر هستند. از طرف دیگر، نباید عامل حتمیت مجازات را در تقلیل جرایم از نظر دور داشت؛ زیرا همان‌طور که بکار یا به‌حق حتمیت مجازات را کارتر از شدت آن می‌داند، اکثر مجرمین به امید فرار از مجازات پیش‌بینی‌شده، چه از طریق اعمال نفوذ در دستگاه‌های ذی‌ربط و چه از طریق برخورداری از تخفیف مجازات، عفو و...، مرتکب جرم می‌شوند.

بنابراین، پیشنهاد می‌شود به جای اینکه قانون‌گذار به فکر تشدید مداوم مجازات‌ها باشد، ضمن آشنا کردن مردم با مقررات حاضر، نقیصه اخیر را به نحوی رفع نماید.

در پایان می‌توان گفت که جرم نشر اکاذیب، و نه تشویش اذهان عمومی، نیاز به یک قصد دارد که در این اتهام، قصد ضرر زدن به دیگری و یا تشویش اذهان عمومی است، نه آنکه تشویش اذهان عمومی یک جرم مجزا به شمار آمده باشد. به همین دلیل، «تشویش اذهان عمومی سوءنیت است و نه نتیجه»؛ لذا بر اساس نص صریح قانون مجازات اسلامی، جرمی با عنوان «تشویش اذهان عمومی» وجود خارجی ندارد و تفهیم چنین اتهامی از سوی بازپرسان، عملی خلاف اصل ۳۶ قانون اساسی و ماده ۲ قانون مجازات اسلامی، یعنی اصل قانونی بودن جرم و مجازات، به شمار می‌آید؛ چراکه اتهامی به متهمان تفهیم می‌شود که هیچ جایگاه قانونی ندارد.

از دیگر سوی، چون روز پیداست که تا ذهن نوع بشر آشفته و مشوش نشود، راکد و منفعل باقی مانده و پیشرفتی در اوضاع جهان رخ نخواهد داد. به همین دلیل و همان‌گونه که از این ماده قانونی برمی‌آید، «چنانچه شخصی حقایق را بازگو کند که موجب تشویش اذهان عمومی شود، موضوع مشمول این ماده نمی‌شود؛ زیرا اظهارات وی کذب نیست.»

پس عنوان مجرمانه‌ای تحت نام «تشویش اذهان عمومی» در قانون مجازات اسلامی وجود ندارد؛ چراکه گنجانیدن چنین اتهامی، جز گسترش خفقان و سرکوب منتقدین و نیز خدشه‌دار شدن حقوق ملت در راستای «افزایش آگاهی‌های عمومی در همه زمینه‌ها»، «تقویت روح بررسی، تتبع و ابتکار»، «ایجاد امنیت قضایی» موضوع اصل سوم قانون اساسی و اصل آزادی مطبوعات موضوع اصل ۲۴، نتیجه‌ای دیگر نخواهد داشت.

پیشنهادهات

نظر به مشکلاتی که عملاً در محاکم در مورد تعقیب و محاکمه متهمین به ارتکاب نشر اکاذیب به قصد تشویش اذهان عمومی مشاهده می‌شود و با لحاظ چگونگی نگارش ماده ۶۹۸ قانون مجازات اسلامی که ناظر به جرم نشر اکاذیب است، پیشنهاد زیر برای رفع نواقص این ماده و جلوگیری از این جرم ارائه می‌گردد:

بهتر است که در خود قانون، واژه تشویش اذهان عمومی به‌طور دقیق تعریف شود تا باعث تفسیرهای متعدد، گاه متعارض و سلیقه‌ای قضات نشود و این باعث می‌شود تا حقوق متهم بهتر تضمین شده و از کاربرد موسع آن جلوگیری شود.

بهره‌گیری از مراکز علمی و تحقیقی و ایجاد کمیسیون‌های مطالعاتی، با استفاده از نقطه‌نظرات عموم صاحب‌نظران، استادان، وکلا و قضات، نمایندگان مجلس و روزنامه‌نگاران و بهره‌گیری از تجارب سایر کشورها، در جهت تنظیم و تصویب قوانین جامع، مانع و فاقد ابهام در حمایت از حقوق شخصیت معنوی افراد جامعه و مقابله با جرایم علیه حیثیت و شرافت اشخاص.

بازنگری در قوانین مختلف، به‌ویژه قانون مطبوعات، و رفع ابهام و اجمال از بعضی مفاهیم، مانند تشویش اذهان عمومی و....

بعضاً افرادی به سبب نطق در مجامع، به اتهام نشر اکاذیب به قصد تشویش اذهان عمومی، توسط محاکم تحت تعقیب قرار می‌گیرند؛ اما همان‌طوری که به ماده ۶۹۸ قانون مجازات اسلامی نگاه می‌کنیم، مصادیق این جرم با وسایل کتبی امکان‌پذیر است، نه شفاهی. لذا قانون‌گذار باید مصادیق شفاهی را هم ذکر کند و یا دیگر نباید افرادی را که در مجامع نطق می‌کنند، به اتهام نشر اکاذیب تحت تعقیب قرار دهد.

پیشنهاد می‌شود وسایل کتبی، شامل نامه، مراسله و غیره، با الحاق یک تبصره به ماده ۶۹۸ قانون مجازات اسلامی تعریف شوند تا در انطباق ماده با مصادیق، مشکل وجود نداشته باشد.

بهره‌مندی از دستاوردهای یک سیستم اداری صحیح و منسجم ایجاب می‌کند در مواردی که مأمورین دولت در ارتباط با وظایفشان مرتکب نشر اکاذیب شوند، این امر به‌عنوان کیفیتی مشدده مدنظر قرار گیرد؛ همان‌طور که در ماده ۲۶۹ «ب» مکرر قانون مجازات عمومی، مجازات مضاعف برای مأمورین دولت پیش‌بینی شده بود.

قید این جرم و ماده مربوط به آن در ردیف جرایم قابل‌گذشتی که در ماده ۷۲۷ احصا شده‌اند، نه با مصالح اجتماعی سازگاری دارد و نه با سابقه تاریخی آن. در توضیح می‌توان گفت که در گذشته، جرم نشر اکاذیب در ماده ۲۶۹ مکرر، قسمت «ب» قانون مجازات عمومی، به‌عنوان جرم غیرقابل‌گذشت تلقی شده بود. در نتیجه، ضرورت دارد که در مواردی این جرم به‌عنوان جرم غیرقابل‌گذشت بیان شود و شرایط آن توضیح داده شود.

تعارض منافع

در انجام مطالعه حاضر، هیچ‌گونه تضاد منافی وجود ندارد.

مشارکت نویسندگان

در نگارش این مقاله تمامی نویسندگان نقش یکسانی ایفا کردند.

حامی مالی

این پژوهش حامی مالی نداشته است.

EXTENDED SUMMARY

The press occupies a central position in modern legal and political systems because it simultaneously serves as an instrument for informing the public, supervising the exercise of governmental authority, articulating social demands, and criticizing the conduct of public institutions. Freedom of the press is therefore closely connected with freedom of expression, public participation, governmental accountability, and the circulation of information within society. Nevertheless, the exercise of press freedom is not absolute and may be restricted where publication unlawfully damages the reputation, dignity, privacy, or legitimate rights of others. One of the most frequently invoked criminal accusations against journalists, editors, and media professionals in Iran is the dissemination of false information with the intent to disturb public opinion. The expression “disturbing public opinion” generally refers to the creation of anxiety, apprehension, mental unrest, or psychological insecurity among members of society through the publication or communication of information. However, this expression has not been precisely defined by the legislature, despite its repeated use in judicial proceedings and criminal accusations. This lack of statutory precision has resulted in divergent judicial interpretations and has occasionally allowed courts and prosecuting authorities to apply the concept broadly to critical statements, press reports, political commentary, and expressions of opinion. Such an approach is problematic because criminal-law concepts must be interpreted restrictively, particularly when they affect fundamental freedoms such as freedom of expression and freedom of the press. The principle of legality requires that criminal conduct and punishment be defined clearly and in advance so that individuals can foresee the legal consequences of their actions and judicial authorities cannot criminalize conduct through expansive or subjective interpretation (Aghaei Jannat Makan, 2013; Elham & Borhani, 2014; Habibzadeh, 2018). Accordingly, the ambiguity surrounding the meaning and legal status of disturbing public opinion raises an important question: does Iranian criminal law recognize disturbing public opinion as an independent criminal offense, or does it merely constitute the specific criminal intent required for another offense, particularly the dissemination of false information?

The principal purpose of this study is to examine and analyze the concept of disturbing public opinion under Iranian press law and criminal law, with particular emphasis on Article 698 of the Islamic Penal Code. The study seeks to define the concept, identify its legal elements, clarify its relationship with the offense of disseminating false information, and distinguish it from related offenses such as defamation, insult, and false accusation. It also evaluates the role of judicial interpretation in determining whether a published statement amounts to false information intended to disturb public opinion. Two central propositions guide the analysis. First, the absence of a clear and precise statutory definition has facilitated broad, subjective, inconsistent, and sometimes erroneous interpretations of disturbing public opinion. Second, although explicit legislation and logical statutory interpretation may help prevent harmful conduct, the mere enactment of more punitive provisions is not necessarily the most effective means of protecting society. The analysis begins from the proposition that every criminal offense requires three constituent elements: a legal element, a material element, and a mental element. The legal element requires a valid statutory provision that expressly criminalizes the conduct; the material element consists of the external act or omission through which the offense is committed; and the mental element requires criminal intent. In the offense of disseminating false information, disturbing public opinion is not itself the material act but one of the specific purposes that may accompany the publication of false statements. Article 698 criminalizes the expression or attribution of false matters through particular written means when undertaken with the intent to harm another person or disturb public opinion or official authorities. Therefore, disturbing public opinion appears within the statutory formulation as a form of specific intent rather than as an autonomous criminal act. Treating it as an independent offense would create serious uncertainty concerning its material conduct, required result, causal relationship, and degree of intent, none of which has been separately defined by the legislature (Ashouri, 2021; Azarbaijani, 2020; Jafari Langroudi, 2017).

The study adopts a descriptive-analytical legal method based on the examination of statutory provisions, doctrinal writings, judicial reasoning, press-law principles, and examples drawn from media-related proceedings. Particular attention is given to Articles 698 and 511 of the Islamic Penal Code and to the relevant provisions of the Press Law. Article 698 refers to false statements communicated through letters, complaints, correspondence, petitions, reports, or the distribution of printed or handwritten materials, whether signed or unsigned. This enumeration indicates that the offense is principally committed through written instruments. Unlike defamation provisions that may expressly encompass oral statements or any other means of communication, Article 698 identifies specific written mechanisms. Under the restrictive interpretation required in criminal law, these mechanisms should not be extended to oral speeches unless the legislature expressly includes oral conduct. Letters include private written communications exchanged between individuals; complaints are written documents submitted to public authorities for the purpose of seeking redress; correspondence includes written communications transmitted through traditional or electronic means; petitions are formal written submissions to governmental or public institutions; reports describe events, activities, or circumstances for administrative, official, or organizational purposes; and distributed printed or handwritten materials include documents prepared and circulated among members of the public or institutions. The means specified in the statute constitute part of the material element of the offense and should therefore be interpreted narrowly. A person who makes an oral statement at a public gathering should not automatically be prosecuted under Article 698 unless the statement is subsequently recorded, signed, or incorporated into a written instrument in a manner that satisfies the statutory requirements. Expanding these means beyond the wording of

the law would conflict with the principle of legality and the prohibition against analogy in substantive criminal law (Aminpour, 2016; Elahimanesh & Sedrehneshin, 2024; Pad, 2014).

The findings demonstrate that falsity is an indispensable component of the offense of disseminating false information. The published or attributed matter must be objectively false, contrary to reality, unfounded, or fabricated. Consequently, truthful information cannot constitute the offense under Article 698, even when its publication causes anxiety, fear, or concern among the public or public authorities. News concerning an economic crisis, an imminent security threat, governmental financial difficulties, social harm, addiction, environmental danger, or public-health risk may disturb public opinion while remaining factually accurate. The psychological impact of such information does not transform truthful reporting into criminal conduct. Likewise, opinions, evaluations, criticisms, comparisons, and value judgments ordinarily cannot be classified as true or false in the same manner as factual allegations. A journalist's assessment that a public organization has performed poorly, that a cultural institution is insufficiently active, or that an administrative policy is ineffective constitutes an expression of opinion unless it includes a verifiably false factual allegation. Judicial decisions that characterize evaluative statements as false information risk criminalizing criticism and undermining freedom of expression. The prosecution must therefore establish both the falsity of the statement and the accused's relevant criminal intent. The burden of proving falsity rests with the competent judicial authority, and doubt regarding whether a statement is factual, evaluative, or interpretive should not automatically be resolved against the accused. Moreover, reproducing a false statement originally published elsewhere does not necessarily eliminate responsibility, but criminal liability still requires proof that the publisher acted knowingly and with the specific intent prescribed by law. The distinction between factual reporting and opinion is therefore crucial for protecting lawful journalistic activity and preventing the criminal process from becoming an instrument for suppressing criticism (Bahrani & Alipouran, 2023; Bell, 2022; Jalali Farahani, 2023).

The analysis further shows that disturbing public opinion may have both harmful and socially constructive dimensions. Not every communication that causes anxiety or disrupts psychological tranquility is unlawful or socially undesirable. In many circumstances, the disclosure of troubling information is necessary to warn the public, increase collective vigilance, stimulate institutional reform, or prevent greater harm. Reporting the activities of a dangerous offender, rising rates of addiction, weaknesses in public administration, economic instability, or threats to public safety may create apprehension, yet such apprehension can motivate precautionary conduct and public awareness. The relevant legal issue is therefore not simply whether a publication disturbed the public, but whether it disseminated false factual content through the legally specified means and with the required specific intent. Overemphasizing public tranquility may encourage social passivity and suppress the press's supervisory function. A society in which no report, criticism, or warning generates concern is not necessarily healthy; it may instead reflect civic indifference, weakened political participation, distrust in public institutions, or social desensitization. At the same time, the manner in which information is presented remains important. Sensationalism, deliberate exaggeration, manipulative framing, and the reckless circulation of unverified rumors may create unnecessary fear even when the underlying subject is legitimate. Responsible journalism therefore requires accuracy, proportionality, contextualization, verification, and respect for the rights of individuals. Criminal intervention, however, must remain limited to conduct that clearly satisfies the statutory elements. The ambiguity of the current terminology, combined with inconsistent judicial applications, demonstrates the need for greater precision in legislation, prosecutorial practice,

indictments, judicial orders, and final judgments. Accused persons should not be summoned, interrogated, or prosecuted under the independent title of disturbing public opinion where no such autonomous offense has been established by law (Azarbaijani, 2020; Elahimanesh & Sedrehneshin, 2024; Habibzadeh, 2018).

In conclusion, disturbing public opinion should not be regarded as an independent criminal offense under Iranian criminal law. Under Article 698 of the Islamic Penal Code, it constitutes one of the forms of specific criminal intent associated with the offense of disseminating false information, alongside the intent to harm another person or disturb official authorities. The criminal act consists of expressing or attributing false matters through the written means specified by law, while the disturbance of public opinion represents the intended purpose rather than a separately punishable result. Truthful statements, legitimate criticism, value judgments, professional evaluations, and the responsible publication of matters of public concern should not be criminalized merely because they provoke anxiety, controversy, or dissatisfaction. Any contrary approach would conflict with the principle of legality, restrictive interpretation of criminal statutes, freedom of expression, and freedom of the press. Legislative reform should therefore provide a precise definition of the relevant concepts, clarify the distinction between factual allegations and opinions, specify the applicable means of commission, and prevent the prosecution of oral expression under provisions limited to written instruments. Judicial authorities should use the exact statutory title of the offense in summonses, interrogations, indictments, security orders, and judgments, and should refrain from initiating proceedings where the alleged conduct does not satisfy the legal, material, and mental elements of an established crime. Public education regarding media law, professional training for judges and lawyers, consultation with journalists and legal scholars, and the development of coherent judicial standards can further reduce inconsistent interpretations. Ultimately, the protection of public tranquility must be balanced against society's need for criticism, warning, transparency, and access to truthful information, because democratic and legal development depends not on the absence of public concern but on the lawful, accurate, and responsible circulation of ideas and information.

References

- Aghaei Jannat Makan, H. (2013). *General criminal law: New penology* (1st ed., Vol. 3). Jangal Publications.
- Aminpour, M. (2016). *General Penal Code and decisions of the Supreme Court* (1st ed.).
- Ashouri, M. (2021). *Criminal procedure* (14th ed., Vol. 1). SAMT Publications.
- Azarbaijani, V. (2020). *Disturbance of public opinion and public officials and its criminal enforcement guarantees* [Islamic Azad University, Tehran Central Branch].
- Bahrani, S., & Alipouran, Z. (2023). *The role of media in intergenerational connection* (Vol. 2). Institute for Humanities and Social Studies, Academic Center for Education, Culture and Research.
- Bell, D. (2022). *An introduction to cybercultures*. Jame'eh-Shenasan Publications.
- Elahimanesh, M. R., & Sedrehneshin, A. (2024). *Annotated Cybercrimes Law* (2nd ed.). Majd Publications.
- Elham, G., & Borhani, M. (2014). *General criminal law* (2nd ed., Vol. 2). Mizan Publications.
- Habibzadeh, M. (2018). The legality regime in criminal law. *Judiciary Law Journal*(23).
- Jafari Langroudi, M. J. (2017). *Legal terminology* (15th ed.). Ganj-e Danesh Library.
- Jalali Farahani, A. H. (2023). *An introduction to criminal procedure for cybercrimes* (1st ed.). Khorsandi Publications.
- Pad, A. (2014). *Special criminal law* (Vol. 1). University of Tehran Press.